

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع مقاله:

مصادیق تثبیت قلب پیامبر (ص) در معضلات

اجتماعی و فرهنگی

فاطمه پورمهدی امیری

مدرسه علمیه عصمتیه بابل

پائیز ۹۳

در جامعه ی حجاز در دوره ی جاهلی و آستانه ظهور اسلام ، ادیان متعددی وجود داشتند که بر روی هم هویت دینی این جامعه را تشکیل می دادند. تاریخ تحول دینی آن نشان می دهد ، دین با توحید آغاز شده و به مرور ایام به بت پرستی انحطاط پیدا کرده است. خدا پرستی در جامعه حجاز که ریشه در آئین ابراهیم (ع) داشت در آستانه ظهور اسلام در میان ساکنان حجاز رواج داشت و شالوده ی باور اعراب را نسبت به هستی و منشأ جهان و مسأله خلقت تشکیل می داد. سیره رسول اکرم (ص) سیره عملی یک انسان کامل است که تجلی صفات الهی است. رسول اکرم (ص) معدن و منبع اخلاق و رفتار است دارای روح بلند و اراده قوی است حتی در برابر شدیدترین آزارها و شکنجه ها استقامت می ورزد. به همین جهت به عنوان اسوه حسنه معرفی می گردد تا ارزش اخلاقی را به کمال برساند. جستار و تحقیق در زندگی، منش و اخلاق و خلق و خوی آن حضرت مثل گشتن و دست یافتن در گنجینه گرانبهاست. او به پیامبری مبعوث شد تا جامعه بشری را از بیهاریهای روحی و روانی نجات دهد.

کلیدواژه : قلب، تثبیت ، اجتماع ، فرهنگ .

مفهوم لغوی واصطلاحی قلب

کلمه قلب در قرآن و احادیث بسیار استعمال شده و از اهمیت خاصی برخوردار است؛ اما مراد از قلب، همین جسم صنوبری شکل که در طرف چپ بدن قرار گرفته و حیات حیوانی را تداوم می بخشد نیست؛ زیرا در قرآن چیزهایی به قلب نسبت داده شده که با این جسم صنوبری تناسب ندارد. (بشارت- مرداد و شهریور ۱۳۸۴، شماره ۴۸، صفحه ۱۲) مثلاً:

۱. علم و تعقل: در قرآن می فرماید: «چرا در زمین سیر نمی کنید تا قلب هایی داشته باشید که با آنها تعقل کنید». (حج / ۴۶)

۲. عدم فهم و تعقل: در قرآن می فرماید: «آنها قلب هایی دارند که با آنها نمی فهمند و چشم هایی که با آنها نمی بینند». (اعراف / ۱۷۹) و می فرماید: «بر قلب آنها مهر نهاده شده، پس نمی فهمند». (توبه / ۷۸)

۳. ایمان: در قرآن می فرماید: «خدا در قلب این مردم ایمان را ثبت کرده و با روحی از جانب خودش تاییدشان نموده است». (مجادله / ۲۲)

اکثر کارهای نفسانی از قبیل: ایمان، کفر، نفاق، تعقل، فهم، عدم تعقل، تقوا، حسرت، آرامش، تکبر، حسد، عصبان و... به قلب نسبت داده شده است. در صورتی که آن قلبی که در فارسی دل نامیده می شود، نمی تواند منشأ این آثار باشد؛ بلکه این آثار، برای نفس و روح انسانی است.

مقام قلب در قرآن چنان عالی است که آنجا که سخن از وحی؛ یعنی ارتباط انسان با خدا به میان می آید، قلب ذکر می شود. خداوند در قرآن به پیامبرش می فرماید: «جبرئیل قرآن را بر قلب تو نازل کرد تا از بیم دهندگان باشی». (شعراء / ۱۹۴) و می فرماید: «بگو هر کس که با جبرئیل دشمن است (با خدا دشمنی می کند) زیرا جبرئیل به اذن خدا قرآن را بر قلب تو نازل کرد». (بقره / ۹۷)

در بعضی احادیث قلب به سه دسته تقسیم شده است. امام محمد باقر (ع) می فرماید: سه نوع قلب داریم: نوع اول، قلب واژگون که هیچ امر خیری را درک نمی کند و این قلب کافر است. نوع دوم، قلبی که یک نقطه سیاه در آن وجود دارد، در چنین قلبی خیر و شر همواره در حال جنگ و جدال هستند، پس هر یک از آن دو که

قوی تر بود بر قلب غلبه می کند. نوع سوم، قلب مفتوح، چراغی در این قلب روشن شده که هیچگاه خاموش نمی شود و این قلب مؤمن است. (بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۵۱. ۲. همان، ص ۵۴)

خدای تعالی، قرآن را به گوش جبرئیل می رسانده و جبرئیل هم آن را برای رسول خدا (ص) می خوانده و آن جناب وحی مذکور را فرا می گرفته و در قلب خود حفظ و از بر می کرده، پس به این اعتبار صحیح است گفته شود که: قرآن را بر قلب او نازل کرد.

و گفته: "تخصیص قلب به انزال، از این باب است که معانی روحانی نخست بر روح نازل می شود و سپس از آنجا به قلب می رسد، چون میان روح و قلب ارتباط و تعلق است و آن گاه از قلب به دماغ (مغز) رسیده، در لوح خیال نقش می بندد. (ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص: ۴۵۲) و مراد از قلب همان عضو مخصوص بدن است و ادراک و شعور هر چه باشد از خواص آن عضو است.

جامعه زمان بعثت رسول خدا (ص)

جامعه پیش از بعثت به دو بخش یکجانشین و کوچ نشین طبقه بندی شده بود. ساکنان شهرها و روستاهای شبه جزیره را اهل مدّار می گفتند و بیابان نشینان را اهل وِبَر، زیرا خیمه های کوچ نشینان از پشم شتر و بُر تهیه می شد و خانه اهالی روستا و شهر از مدّار خشت و گل در برخی منابع مفهوم عرب متمایز از اعراب دانسته شده و اعراب به بیابان نشینان و عرب به یکجانشینان اطلاق شده است. (المفصل، ج ۴، ص ۳۱۳ - ۳۲۰)

جامعه از واحدهای کوچکی به نام قبیله و قبیله از مجموعه افرادی تشکیل می شد که با یکدیگر رابطه خونی و جدی مشترک داشتند. میان اعضای قبیله همبستگی شدیدی موسوم به عصبیت حاکم بود که آداب و رسوم قبیله ضامن آن بود، پایبندی به آداب و رسوم و سنن قبیله، از اصول زندگی قبیله ای است و اعضا مایل نیستند آن را تغییر دهند. حق در این نظام همیشه با اعضای قبیله خودی است، حتی اگر متجاوز باشد. تعدی به هر عضو قبیله به معنای شکسته شدن حریم قبیله است و در این صورت همه خود را موظف به حمایت از قبیله می دانند. قالب قبیله ای جامعه شبه جزیره عربستان، به سبب اقلیم خشک و بیابانی آن همواره باز تولید می شد. (همان، ص ۳۲۰)

بیابان نشینان، زندگی در بیابان های گرم و خشک را بر شهر و روستا ترجیح می دادند و به آن خو کرده و

عمده حیات خود را در پی آب، علوفه و چراگاه سپری می کردند تا در برابر تهدیدهای طبیعی، خشکسالی و قحطی مقاومت کرده، بقای خود را تضمین کنند. دشواری تحصیل مال برای بیابان نشین و فقر طبیعت او را منفعتجو، منتگذار و طمعکار کرده بود و به سبب نگرانی از فقر، دختر خود را زنده به گور می کرد که قرآن از این کار نهی کرد. (تکویر/۸)

گسترش تقاضا بر اثر زاد و ولد و افزایش جمعیت و نیز محدود بودن امکانات طبیعی، موجب رقابت و حمله مجموعه های قوی به ضعیف می شد و این امر تهدیدی دیگر بود که هر قبیله با آن روبه رو می شد. همبستگی و عصبیت اعضای قبیله نسبت به هویت و حیثیت آن و از سوی دیگر حمایت قبیله از اعضای خود رابطه دوسویه و مداومی را میان آن ها پدید می آورد. افراد، با پیمان (بیعت) با رهبر قبیله تبعیت خود را از او برای حفظ کیان قبیله اعلام می کردند، بر این اساس تعدی به هر فرد، تعدی به قبیله او به شمار می آمد و تعدی به قبیله برای اعضای آن خطایی نابخشودنی بود. در سطوح بالاتر معمولاً میان مجموعه های گوناگون منافع مشترک و رقبای مشترکی پدید می آمد که پیمان ها و اتحادیه (حلف) قبایل را صورت می داد که بسته به نوع منفعت و دوام آن تفاوت داشت.

اخلاق بیابان نشینان عرب متأثر از اقلیم و نظام اجتماعی آنان بود. از سویی ارتباط های آنان عمدتاً به اعضای قبیله و همسایگان خود محدود بود و در نتیجه کمتر اندیشه خود را به کار می گرفتند و به ساده لوحی، خرافه گرایی و تعصب کور متمایل می شدند و از سویی دیگر بر اثر وضع اجتماعی و تهدیدهای فرارو از آنان افرادی خشن، عبوس و تندخو ساخته بود که قبیله، نیاکان و هرآنچه را به قبیله آنان تعلق داشت برتر می دانستند و به آنان فخر می فروخته و در برابر حمله دیگران کینه توز و انتقامجو بودند

عرب بیابانی برای ابراز قدرت خود عادت کرده بود بلند سخن بگوید و کمتر مهربان، خوش اخلاق و خنده رو باشد. و در وصف کرم، شجاعت و دیگر صفات قرآن به مناسبت، به ویژگی های خلقی ناپسند آنان اشاره شده است. در بعضی آیات از سخن گفتن با صدای بلند، نهی یا به صدای الاغ تشبیه شده است. (لقمان/۳۱، ۱۹؛

حجرات/۴۹، ۲) آیات مشیر به خوش خلقی پیامبر، واکنش دیگری در برابر اخلاق تند بیابانگردان بود.

(قلم/۶۸، ۴؛ آل عمران/ ۳)

به میزانی که عرب بیابان نشین به یکجانشینی و زندگی شهری نزدیک می شد روحیه و خلق و خویش

که آیه‌ای نازل میشد، بر اینکه قبله شما مسلمانان هم همان قبله سابق است، باز حجتی میشد برای آن جناب علیه یهود، چون نه رسول خدا (ص) ننگ داشت از اینکه رو بقبله یهودیان نماز بخواند، و نه مسلمانان زیرا عبد بغیر اطاعت و قبول، شانی ندارد، لکن آیه شریفه قبله‌ای جدید برای مسلمانان معین کرد، و سرزنش یهود و تفاخر آنها را خاتمه داد، علاوه بر اینکه تکلیف مسلمانان را یکسره کرد، هم حجتی برای آنان شد، و هم دلشان خشنود گشت.

"وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ، لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ" (بقره/۱۴۴) می‌فرماید اهل کتاب میدانند که این برگشتن قبله حق است و از ناحیه خداست، و این بدان جهت می‌فرماید، که کتب آسمانی ایشان صریحا بر نبوت رسول خدا (ص) پیشگویی کرده بود، و یا صریحا گفته بود: که قبله این پیغمبر صادق، قسمتی از مسجد الحرام است، هر کدام باشد، پس جمله: (اوتوا الكتاب) می‌رساند که کتاب اهل کتاب مشتمل بر حقیقت این تحویل، و این حکم بوده، حال یا بدلاله مطابقی، (و از نشانه‌های او این است که قبله امت خود را بسوی کعبه بر می‌گرداند)، و یا بدلاله ضمنی (او پیغمبری است صادق که هر کاری بکند درست و حق و از طرف پروردگار عالم می‌کند). و خدا از اینکه اهل کتاب حق را کتمان می‌کنند، و علمی که به کتاب خود دارند اظهار ننموده، آن را احتکار می‌کنند، غافل نیست.

"وَلَيْنُ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍٍ" (بقره/۱۴۵) این جمله سرزنش است از اهل کتاب، که پایه عناد و لجاجت آنها را می‌رساند، و می‌فهماند که اگر از پذیرفتن دعوت تو امتناع می‌ورزند، نه از این جهت است که حق برایشان روشن نشده، چون علم یقینی دارند به اینکه دعوت تو حق است، و در آن هیچ شکی ندارند، بلکه جهتش این است که آنان در دین خدا عناد، و در برابر حق لجبازی دارند، و این همه اعتراضها و فتنه انگیزیه‌های آنها تنها بدین جهت است و بس، شاهدش هم گذشته از دلیل و برهان این است که اگر تمامی معجزاتی که تصور شود برایشان بیاوری، خواهی دید که باز هم قبله تو را برسمیت نخواهند شناخت، و هم چنان بر عناد و جحود خود ادامه خواهند داد. (همان، ج ۱، ص: ۴۹۰)

"وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبَلَتَهُمْ" (بقره/۱۴۴)، تو نمیتوانی پیرو قبله ایشان باشی، برای اینکه تو از ناحیه پروردگارت حجت و برهان داری ممکن هم هست جمله نامبرده نهی بصورت خبر باشد، یعنی تو نباید چنین کنی.

"وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعِ قِبْلَةٍ" (بقره/۱۴۴) بعض یعنی خود یهودیان و نصاری نیز قبله یکدیگر را قبول ندارند، یهودیان هر جا که باشند، رو به صخره بیت المقدس می ایستند، ولی مسیحیان هر جا باشند رو بطرف مشرق می ایستند، پس نه این قبله آن را قبول دارد، و نه آن قبله این را، و اگر بپرسی چرا؟ میگویم برای پیروی از هوی و هوس و بس.

برای اهل کتاب برهان و نشانه ای که بیاوری از قبله ی تو پیروی نخواهند کرد و تو نیز از قبله ی آنان پیروی نمی کنی. تغییر قبله علاوه بر اینکه استقلال مسلمانان در برابر یهود را تأمین کرد، زمینه ای برای روی آوردن اعراب به اسلام بود. چون آنان اهمیت زیادی برای کعبه قائل بودند گرچه مسلمانان، پیش از تغییر قبله هم به کعبه اهمیت می دادند و در آیاتی از قرآن این اهتمام گوشزد شده بود (مصطفی صادق، پیامبر و یهود حجاز، ص ۵۶)

در تفسیر مجمع البیان تفسیر از قمی روایت کرده که در تفسیرش در ذیل آیه: (سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ) الخ از قول امام صادق ع نقل کرده که فرمود: قبله وقتی از بیت المقدس بسوی کعبه برگردید که رسول خدا (ص) سیزده سال در مکه نماز بسوی بیت المقدس خوانده بود و بعد از مهاجرت به مدینه هم هفت ماه به همان سو نماز خواند آن وقت خدا او را بطرف مکه برگردانید. (مجمع البیان ج ۱ ص ۲۲۳)

ط-آزارهای پیامبر(ص) در طائف:

پس از مرگ ابوطالب، قریش بر رسول خدا گستاخ گشتند و در او طمع کردند و بارها به کشتن او تصمیم گرفتند رسول خدا در هر موسمی خود را بر قبیله های عرب عرضه می داشت و با بزرگ هر قبیله ای سخن می گفت و جز آنکه او را پناه دهند و از او دفاع کند، از آنها چیزی نمی خواست و می گفت: «لا اکراه احداً منکم، انما أريدُ أنْ عنعونی ممّا یرادُّ بی من القتل حتّی أبلغَ رسالاتِ ربّی؛ کسی از شما را مجبور نمی کنم و تنها خواهش من آن است که مرا از کشته شدن نگهداری می کنید تا پیامهای پروردگارم را برسانم. پس کسی او را نپذیرفت و می گفتند: خویشان مرد او را بهتر می شناسند. (زرگری نژاد، تاریخ صدر اسلام، ص ۲۹۵) حضرت رسول اکرم تصمیم گرفت به دو دلیل به طائف سفری داشته باشد.

۱ - برای خروج از دعوت بن بست و پیدا کردن جایی در اطراف مکه

۲ - نجات خویش از آزارهای قریش که حتی ممکن بود به قتل وی منتهی شود.

پس آهنگ قبیله ثقیف کرده به طائف رفت و با سه نفر برادر که آن روز سروران ثقیف بودند یعنی عبدالل بن عمرو و حبیب بن عمرو و مسعود بن عمرو بر خورد کرد و خود را بر آنها عرضه داشت و از قریش نزد آنان شکایت کرد. پس یکی از آنها گفت: من جامعه های کعبه را دزدیده باشم اگر خدا تو را به پیغمبری فرستاده است. دیگری گفت: مگر خدا عاجز بود که جز تو را بفرستد. دیگری گفت: به خدا قسم که یک کلمه با تو سخن نخواهم گفت. پس رسول خدا را مسخره کردند و گفتار خود را با او در میان مردم ثقیف شهرت دادند و بر سر راهش دو صف شدند و چون رسول خدا می رفت سنگبارانش کردند تا آنجا که پای حضرتش را مجروح ساختند و رسول خدا گفت: «ما کنتُ أرفعُ قدماً و لا أضعفها الا علی حجر» جز بر سنگ قدمی بر داشتم و نمی نهادم. (ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱ ص ۳۹۵) حضرت رسول در چنین حالی از طائف بیرون آمد و با سر و صورتی خون آلود، برای لحظه ای استراحت و ادامه حرکت به سوی مکه، در سایه تاکی از باغ عتبه و شبیه، پسران ربیعه بر زمین نشست. در همین توقف بود که پسران ربیعه از سر دلسوزی برای پیامبر طبقی از انگور توسط عداس غلام مسیحی خویش فرستادند عداس در جریان گفتگو با پیامبر اسلام آورد. (همان، ج ۲، ص ۳۴۶) در یک روایت پیامبر (ص) دردهای و زخمهای وارد به خویش را بسی شدیدتر از روز احد شمرده است. (البدایة والنهاية، ج ۳، ص ۱۳۷) و در حالیکه تنها در اندیشه هدایت مردم بود. روح بزرگ محمد در دردمندی از عدم توفیق در هدایت مردم طائف، به جای خشم و کین، صبر و استقامت می باشد. در روایتی آمده که خداوند با ارسال جبرئیل بر پیامبر (ص) در همان حالی که سر و صورت آن حضرت زخمی بوده، دست او را برای نفرین بر مردم طائف و نزول بلای شدید باز گذاشت، اما پاسخ محمد (ص) به امین وحی این بود که نمی توانم خواستار مرگ مردم طائف باشم، چرا که می ترسم در اصلا ب ایشان مردم راه یافته ای وجود داشته باشد. (همان، ج ۳، ص ۱۳۷)

موضع پیامبر در ترسیم وظیفه خویش به هدایت و نه قهر و خشم، بی شک یکی از آموزنده ترین پیام های او و یکی از بارزترین جلوه های صفات رحمانی در اوست. مظهر رحمتی که، همواره رحمت او بر خشم وی

سبقت دارد . « یا من سبقت رحمته غضبه » (غلامحسین زرگری نژاد ، تاریخ صدر اسلام عصر نبوت ، ص ۲۹۸)

نتیجه:

ساختن یک فرهنگ بارویکرد الهی آن هم در جامعه سراسر خرافات و شرک زمان عصر نبوت کاری خارج از اراده انسانی و خارق العاده می باشد. بردباری برای رهبر امری ضروری است، رهبری که رنج جهل و جهالت چندین هزار نفر از مردم عصر خود را با حسن رفتار و حلم و بردباری تحمل می کند، و به موجب رحمت الهی نسبت به افراد لین و نرم می گردد، تا وسیله هدایتشان فراهم گردد، در این مسیر از جانب مشرکان ، کافران و برخی از خویشاوندان رسول گرامی و اهل کتاب بر آن حضرت شدیدترین آزارها و شکنجه ها وارد می شود، که به یاری خداوند منان و تثبیت قلب نازنینش و با استقامتی بی نظیر و روح بلند و اراده قوی توانست بر همه آن فارغ آید و حکومت اسلامی با امت واحد رادر مدینه النبی تشکیل دهد.

منابع و مآخذ:

۱. الهی، محمد و دیگران، شادی و آرامش از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، تهران، بیان جوان ۱۳۸۴، اول، ص

۸۲-۸۴،

۲. المفصل، ج ۴، ص ۳۱۳ - ۳۲۰ - والمفصل، ج ۴، ص ۲۹۱

۳. سیره رسول خدا، فروغ ابدیت، ج ۱، به نقل از تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۸

۴. دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ مجموعه مقالات اولین همایش ملی مهندسی فرهنگی، وزارت

فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال ۱۳۸۶ ش

۵. راغب اصفهانی، مفردات، ترجمه غلامرضا خسروی، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۴، دوم، چ ۲، ص ۵۰۰

۶. زمخشری، جارالله؛ الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق

۷. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر موضوعی قرآن مجید، قم، اسراء، ۱۳۷۸ ش

۸. حکیم، محمد - باقر؛ علوم القرآن، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۷ق
۹. حویزی، عبد علی؛ تفسیر نورالثقلین، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق
۱۰. سلطانی، غلامرضا؛ تکامل در پرتو اخلاق، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۲ چهاردهم، ج ۱، ص ۲۶۲-۲۶۱،
۱۱. شرباصی، احمد؛ دایرة المعارف اخلاق قرآنی، ترجمه محمد بهاء الدین حسینی، سندج، تازه نگاه، ۱۳۷۹،
اول، ج ۱، ص ۱۰۶،
۱۲. صادقی تهرانی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، انتشارات فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۶۵ش
۱۳. طباطبائی، محمد حسین؛ تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی،
۱۳۷۴، پنجم، ج ۱۱، ص ۲۸۶،
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان، ترجمه مترجمان، تهران، فراهانی ۱۳۶۰، اول، ج ۱۰، ص ۱۶۱،
۱۵. عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر عیاشی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ق
۱۶. فیض کاشانی، ملا محسن؛ التفسیر الصافی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، بی تا
۱۷. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر قمی، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷ش
- ۱۸- کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران، اسلامیه، ۱۴۰۱ق
۱۹. مجلسی، محمد باقر؛ بحارالانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق
۲۰. مصباح یزدی، محمد تقی؛ قرآن شناسی، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۶ش
۲۱. معرفت، محمد هادی؛ علوم قرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ش
۲۲. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دایرة المعارف قرآن کریم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، اول ج ۱۰، ص
۲۱۱،